

خورشید آیات، نور روایات

(جلوه‌های هنری قرآن و سنت در تعلیم و تربیت)

قرآن مجید از جنبه‌های مختلف، اعجاز است و از جهات گوناگون شگفت‌انگیز؛ و از نگاه هنری، از جلوه‌های درخشان به شمار می‌رود، جلوه‌هایی مانند تصویر صحنه‌ها، تجسم‌بخشی به امور معنوی، انتخاب سنجیده واژگان، داستان‌پردازی و...

درآمد

قرآن، کلام بر حق الهی، سرچشمه پاکی، عدالت و دستور محکم زندگی است. کتابی است که با زیباترین عبارات و بدیع‌ترین کلمات، راه رشد و صلاح را به انسان می‌آموزد و او را در سایه بندگی پروردگار به کمال می‌رساند. کتاب بی‌ریب و شکی است که هدایت‌گر پارسایان و ایمان‌آوردندگان است. سخن خداست بر زبان پیامبر اکرم ۹. او که دُرّ مکنون آفرینش و گوهر یکتای عقل و معرفت است.

کلام قرآن در نهایت اعجاز و هنرمندی، همراه با تصاویر و صحنه‌های زنده و سرشار از حرکت، دقایق و زوایای زندگی بشر را به نمایش گذاشته، اسرار خلقت را، گاه به رمز و گاه به صراحت بیان کرده و سرانجام او را - اگر رستگار باشد یا گناهکار - چون پرده‌ای نگارین به تصویر کشیده است و این‌همه برای بشارت و انذار اوست و برای هبرت گرفتن و راه رشد و صلاح پیمودن.

خورشید آیات، نور روایات

و کلام رسول گرامی ﷺ و ائمه معصومین که پرورش یافتگان دریای معرفت‌اند، تفسیرگر و کمال‌بخش سخن خداوندی است. در این مقاله، زیبایی‌های هنری و حکمی و تربیتی قرآن و حدیث و نمونه‌های اعلای آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

این کتاب بی‌ریب و شک و این هدایت‌گر پارسایان و ایمان‌آوردندگان، چون عروس زیبایی است که با افسون‌گری و طنازی، دلبری می‌کند و شیفتگان و دلدادگان راستینش را از لذاتی سرشار و بی‌پایان بهره‌مند می‌سازد: عروس حضرت قرآن نقاب آن‌گه براندازد که دارالملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا^(۱) کتاب آسمانی قرآن، کلام سحرانگیزی است که دل‌ها را به سوی خود می‌کشاند. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «و إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِبْخْرًا: بعضی سخنان، سحرانگیز است». وقتی بنا بر سخن رسول اکرم ﷺ، بیان و زبان انسانی بتواند دل‌ها را تسخیر کند، چگونه است که کلام الهی نتواند؟

به حقیقت که سخن سحرآفرین خداوند، هزاران بار بیشتر قادر به جذب و جلب دل‌هاست و ناگفته پیداست که «سحر کلام الهی همان نظم شگفت‌آور^(۲)، آن و زیبایی بی‌مانندش در بیان حقایق و اسرار و احکام است که بر دل و جان می‌نشیند و همگی آن را فرا می‌گیرد. البته اگر خدا بخواهد که: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ • لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ •... أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^(۳)». «این قرآن عظیم جز پند و نصیحت اهل عالم هیچ نیست» تا هر که از شما بندگان بخواهد راه راست پیش گیرد... مگر خدای آفریننده عالم بخواهد».

۲. آفرینش هنری در قرآن، ص ۳۳.

۱. دیوان سنایی، ص ۵۲.

۳. تکریر: ۲۹-۲۷.

جنبه‌های اعجاز قرآن

قرآن معجزه رسول اکرم ﷺ است و اعجاز آن، هم از نظر ظاهری و جنبه بلاغی است، هم از بُعد باطنی و توجه به قوانین اجتماعی، اخلاقی، انسانی و... و این، گفته‌ای به گزاف یا از روی تعصب نیست؛ که بیگانگان نیز بر این عقیده‌اند. به گفته نویسنده‌ای انگلیسی، «قرآن» یکی از ده کتابی است که «دنیا را به حرکت در آورده است»^(۱).

قرآن چراغ روشنی است که نور هدایتش، کاینات را فرا گرفته و چشمه زاینده‌ای است که کاستی نمی‌گیرد. قرآن، «ثقل اکبر» است که با «ثقل اصغر»؛ یعنی «عترت رسول خدا»، راه روشن زندگی، رشد، تعالی و رسیدن به بقای حقیقی را به راه‌جویان می‌آموزد و دستداران حقیقی و پیروان راستین خود را به مقام شامخ انسانی می‌رساند تا راه رستگاری و بقا را بیابند.

اما چه رازی در سخنان و چه رمزی در کلمات قرآن است که از ابتدای نزولش بر پیامبر، دوست و دشمن را تسخیر و مجذوب و مسحور کرده است؟ این نمی‌تواند چیزی جز «آهنگ دلنشین و تصاویر هنرمندانه» باشد که گاه «نوازش‌گر چشم و خیال» است و گاه «مایه دهشت و بیم»^(۲). بیشتر واژه‌های قرآن چون آویزهای چلچراغی هستند با رنگین‌کمان خود، انوار متعددی از معانی را در ذهن و دل خواننده و شنونده جلوه‌گر می‌سازند^(۳)؛ و خداوند با حکمت کامل و رحمت شامل خویش که هیچ نکته ظریفی از زندگی بشر را فروگذار نکرده و به تمام زوایای جسمی و روحی او توجه داشته است، همه آن‌چه را که او باید بیاموزد و به کار بندد، با زیباترین و هنرمندانه‌ترین صورت، با الفاظ و عبارات نگارین بیان فرموده و انسان را به سوی آن فراخوانده است.

«به راستی که قرآن حجت و دلیل روشن برای مردم و اندرز و تذکری برای پرهیزگاران است»^(۴). «چنان اعجازی دارد که منکران، حتی از آوردن آیه‌ای مثل آن

عاجزند»^(۱). «زیرا این آیات از جانب خدای بخشنده و مهربانی است که به تفصیل، حقایق معاش و معاد را بیان فرموده، برای نیکان بشارت و برای بدکاران، عذاب آخرت را وعده می‌دهد»^(۲). «قرآن کلام هزل و بیهوده‌ای نیست»^(۳)؛ بلکه مایه بصیرت مردم و دلیل هدایت و رحمت اهل یقین است»^(۴).

قرآن، سرشار از هنر است؛ زیرا هنر، حرکت و تحول می‌آفریند به سوی فضیلت طلبی و کمال‌جویی^(۵). آفرینش‌های هنری حق تعالی در قرآن، یکی از اعجازهای لطیفی است که او برای جلب عقول و نفوس بشری به کار برده است. از همان ابتدای نزول و سرآغاز دعوت، او از میان صفات پاک خود، ابتدا، «رب» را اختیار کرد تا در سایه تربیت خود، انسان را که نطفه‌ای پست و ناچیز بود، با طی مراحل به تکامل برساند و او را به وجود خدایی که انسان را از هیچ آفرید و علم آموخت^(۶)، آگاه کند:

«إِنَّمَا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ *... * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^(۷).

«بخوان به نام پروردگارت که آفریننده عالم است * خدایی که انسان را از خون بسته آفرید *... * خدایی که به انسان علم با قلم نوشتن آموخت».

اگر بخواهیم به زیبایی‌های قرآن و هنر آفرینی‌های خداوند در این کتاب مقدس بپردازیم، «مثنوی هفتاد من کاغذ» می‌شود. از این رو به نظاره شمه‌ای از لطایف و ظرایفی که کلک اعجاز آفرین آن نگارگر ازلی بر صحیفه کتاب خویش رقم زده، می‌نشینیم.

جلوه‌های هنر تصویرسازی در قرآن

یکی از پایه‌های اساسی دین اسلام، علم و ادب و تعلیم و تربیت است. از این رو قرآن چون تابلویی گیرا و مؤثر، طرح‌های زیبای تعلیمات اخلاقی را پیش چشم انسان می‌آورد، تا او را به وظیفه‌اش - که کسب فضیلت و شایستگی است - آشنا سازد. چرا که

۱. طور: ۳۴.
۲. فضل: ۴.
۳. طارق: ۱۴.
۴. جائیه: ۲۰.
۵. همان، ص ۲۷.
۶. همان، ص ۲۷.

۱. امثال القرآن، ص ۷۹.
۲. آفرینش هنری در قرآن، ص ۹.
۳. آل عمران: ۱۳۸.
۴. آل عمران: ۱-۴.

اخلاق در نظام توحیدی به این دو جنبه نظر دارد و راه آن را هم، کف نفس و مبارزه با «شر» و سرکوبی آن می‌داند^(۱).

مهم‌ترین ابزاری که قرآن برای بیان حالات نفسانی و حوادث و مناظر مادی به کار می‌برد، تصویر است. صورت‌هایی که قرآن ترسیم می‌کند و تصویرهایی که می‌آفریند، چنان زنده و محسوس‌اند که در نظر انسان به حرکت در می‌آیند. برای مثال آنجا که می‌خواهد تباهی اعمال ناباوران را بیان کند، در تصویری خیال‌انگیز می‌فرماید^(۲):

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا»^(۳).

«و به اعمالی که کرده‌اند پردازیم و همه را چون ذرات خاک بر باد دهیم.»

تشبیهی چنین محسوس و تصویری تا این حد زنده، قدرت و تأثیری شگرف داشته، انسان را به شگفتی وامی‌دارد. در تصویر دیگری که از قیامت رسم می‌کند، انسان‌های برخاسته از گور را به ملخ‌های پراکنده مانند کرده که به سوی داعی حق می‌شتابند:

«يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَقِبٌ»^(۴).

«سر از قبرها بیرون می‌آورند و مانند ملخ‌ها در محشر پخش می‌شوند.»

قرآن در توصیف‌های خود هیچ صحنه‌ای را از نظر دور نمی‌دارد. از جزیی‌ترین تا بزرگ‌ترین، از ظاهر تا باطن، همه را به گونه‌ای پیش دیدگان مجسم می‌سازد که گویی آن را در برابر خود حاضر می‌بینیم. از این‌گونه، تصویری است که از صحنه جنگ اُحُد به نمایش می‌گذارد. گزارشی مصور از هزیمت لشکریان^(۵)، پس از آنکه اجازه کشتار دشمن را داشتند و سپس بر سر غنیمت نزاع کردند و از ادامه جنگ سستی ورزیدند و دشمن از پشت بر ایشان تاختن آورد^(۶). این تصویر چنان زنده است که گویی شاهد تمام جزئیات صحنه جنگ هستیم.

نقش‌های نگارین و پرده‌های چشم‌نواز قرآن، هر نظری را ابتدا به خود مشغول

می‌دارد و همین‌که دیده از تماشا به سر حد اشباع رسیده، دل را بیدار و جان را آگاه می‌سازد^(۱).

«خداست که بادها را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و در آسمان آن را می‌گستراند و انبوهش می‌کند و از خلال آن باران فرو می‌بارد... آری اوست که زنده‌کننده مردگان و بر همه چیز تواناست»^(۲).

هنر تجسم‌بخشی به امور معنوی هنر دیگر قرآن، تجسم و خیال‌پردازی است؛ به این معنا که امور معنوی چنان صورت جسمانی می‌یابند که انگار نوعی دیگر صورت گرفته است^(۳). برای مثال آنجا که سخن از تشبیه و مجسم‌سازی گناهان به صورت «باری گران» است می‌فرماید: «يَسْخَلُونَ أُوذَانَهمِ عَلِي ظُهُورِهِم»^(۴): «بار گناهان خویش را بر پشت گیرند» و یا «و لَا تَنْزُورُوا زُورًا وَذُرَّ أَخْرَى»^(۵): «و هیچ کس بار عمل دیگری را به دوش نمی‌گیرد». همچنین تصویر اعمال خیر به صورت توشه: «و تَزُودُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^(۶): «و توشه برگزیده که همانا بهترین توشه، تقوا و پرهیزگاری است». صحنه‌آرایی‌های دیگر قرآن با استفاده از استعاره میسر گردیده است:

۱. همان، ۷۷.
۲. روم: ۵۰-۴۸.
۳. همان، ص ۸۸.
۴. انعام: ۳۱.
۵. اسرا: ۱۵.
۶. بقره: ۱۹۷.

۱. قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور، ص ۱۸۶-۱۸۵.
۲. آفرینش هنری در قرآن، ص ۲۷.
۳. فرقان: ۲۳.
۴. قمر: ۷.
۵. همان، ص ۶۱.
۶. آل عمران: ۱۵۲ و ۱۵۳.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^(۱).

«خدا یار و یاور اهل ایمان است و آن‌ها را از تاریکی‌های این جهان برهاند و به سوی نور ببرد...».

«نور» و «ظلمت»، استعاره از «هدایت و گمراهی» است. همچنین در آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِخَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...»^(۲): «همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت] چنگ بزنید...». «ایمان» را به «ریسمان محکم» مانند کرده است.

همین کاربرد را در مفاهیم انتزاعی و مجرد نیز می‌بینیم. حتی جایی که تنزیه کامل خداوند، محور اصلی ایمان توحیدی است؛ اما چون در عالم بشری تنزل یافته، با لوازم بشری و مادی و محسوس همراه می‌گردد^(۳): «...يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...»^(۴): «...دست خدا بالای دست آنهاست...».

از دیگر شگفتی‌های قرآن در این زمینه، هماهنگی عبارات و واژه‌ها و انسجام مضامین است؛ به حدی که سخن به کمال فصاحت و به سر حد بلاغت می‌رسد. موسیقی کلمات و نحوه ترتیب آنها که به مقتضای کلام و حال و مقام می‌آید، زیباترین صحنه هنری را می‌آفریند و هنرمندانه‌تر آن‌که، سخنی پندآمیز و حکمت‌آموز را این‌گونه موزون می‌سراید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»^(۵): «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید...». و یا «...و يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا...»^(۶): «و به راه راست هدایت فرماید؛ نیز...» و «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»^(۷): «و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد...» و بسیاری دیگر^(۸).

انتخاب سنجیده واژگان

سجع لطیف و منطق افسون‌گر قرآن با تصاویر گیرا، هوش و دل را می‌ریاید و در اعماق جان می‌نشیند. موسیقی دل‌نواز آیات و سجع‌های کوتاه، گوش و چشم جان را محظوظ می‌کند:

«و النُّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ * وَ مَا عَوَىٰ * وَ مَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ *... مَا زَاغَ الْبَصَرُ * وَ مَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ»^(۱).

دقت و نکته‌سنجی در انتخاب واژگان، نکته ظریف دیگری است که بر جنبه هنری قرآن افزوده است. برای مثال، دقت خاصی است که در کاربرد دو واژه «احلام» و «رؤیا» می‌بینیم. آنجا که مقصود قرآن، بیان خواب‌های پریشان و آشفته و درهم و برهم است، «احلام» را به کار می‌برد: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ...»^(۲) و جایی که خواب و الهام صادق را در نظر دارد از واژه «رؤیا» استفاده می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِ فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْفُرُونَ»^(۳). همچنین در انتخاب واژه «زوجه» و «امراة» با ظرافت وارد شده است. هر جا سخن از مودت، آرامش و رحمت است و زوجیت، الفت و محبت ایجاد کرده، «زوجه» را به کار می‌برد: «و وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَرْضْنَا لَهُ زَوْجَةً...»^(۴) (نیز، نساء: ۱ و هود: ۴۰)؛ اما زمانی که فقط حرف از پیوند زناشویی است و هیچ حرفی از مودت و وداد نیست، «امراة» را استفاده می‌کند: «قَالَتْ إِمْرَأَاتُ الْعَزِيزِ...»^(۵) (نیز: نمل: ۵۷)^(۶).

استفاده از مثل

هنر دیگر کتاب الهی، استفاده از مثل است. خداوند متعال در جای‌جای قرآن، پس از بیان مطلبی علمی و یا امری معنوی، برای این‌که مردم، بهتر به حقیقت امر پی ببرند و با هر درجه از دانش به فهم آیات دست یابند، به ذکر مثالی محسوس می‌پردازد و مقصود او این است که بندگان را به اندیشه و تعمق در امور زندگی و طبیعت وادارد تا

۱. بقره: ۲۵۷.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. فتح: ۱۰.

۵. آل عمران: ۹۲.

۶. فتح: ۲.

۷. یادنامه علامه امینی، ص ۱۳۷ و ۱۵۴ و ۱۶۱.

۸. بقره: ۲۵۷.

۳. همان، ص ۹۴.

۵. آل عمران: ۹۲.

۷. طلاق: ۲-۳.

۱. نجم: ۱۸-۱.

۳. یوسف: ۲۳.

۵. یوسف: ۵۱.

۲. انبیا: ۵.

۴. انبیا: ۹۰.

۶. جلوه جمال، ص ۱۶۴-۱۶۰.

هیچ مسأله‌ای را به اجبار نپذیرند، بلکه از روی فکر و استدلال و با اعتماد کامل پذیرای آن گردند^(۱). خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^(۲) و «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^(۳).

از جمله مثال‌های قرآن، مثلی درباره‌ی کسانی است که اموال‌شان را در راه خدا انفاق می‌کنند. در این باره می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سِنْعًا سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُورَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^(۴).

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ... وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ...»^(۵).

نیز در بیان مقایسه یک مرد گنگ و یک نفر سخنور، چنین می‌آورد:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا زَجَلَيْنِ أَخَذَهُمَا بِنِكَمٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ... هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۶).

همچنین در مورد دو نفر انسان، یکی آزاده و دیگری زرخرید چنین مثال می‌آورد:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا... هَلْ يَسْتَوُونَ»^(۷).

داستان پردازی

نقل داستان شیوه دیگر قرآن در اثبات حقانیت خود، یگانگی خدا، وحدت ادیان، قدرت‌نمایی خداوند و بیان قوانین الهی است. یکی از اهداف داستان‌گویی و نقل روایات گذشتگان، اثبات وحی و رسالت انبیاست و دیگر بیان این واقعیت که همه ادیان، منبع الهی دارند - از روزگار حضرت نوح علیه السلام تا عهد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - و خداوند،

پروردگار همگان است و مؤمنان امت واحدند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ... وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ...»^(۱).

هدف دیگر داستان، بیان سرانجام تلخ دروغ‌گویان و هلاکت آنهاست:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ... فَكَذَّبُوا فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ»^(۲).

«برادرشان شعیب را به مدین فرستادیم. او گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید... پس تکذیبش کردند و زلزله آنان را فروگرفت و در خانه‌های خود بر جای مردند.»

منظور دیگری که در داستان‌گویی قرآن نهفته است، عبارت است از: بیان نعمت‌های خدا، هشدار به بنی آدم، یادکرد قدرت خداوند در امور خارق‌العاده - مانند تولد حضرت آدم و حضرت عیسی علیهما السلام - که بسیار شگفت‌آور است.

قرآن پر است از اطلاعات علمی، تاریخی، حکمی، فلسفی، مبانی تربیتی و... که همه در نهایت فصاحت، با زیباترین کلام و با استفاده از تمامی علوم بلاغی (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تجاهل‌العارف، تمثیل، جناس، مراعات‌النظیر، ایهام و...^(۳)) به نگارش درآمده و همین امر، از بهترین برهان‌های این معجزه عظیم است. معجزه‌ای زنده و سرشار از حیات، با زبانی نغز و دلکش؛ معجزه‌ای که به همه چیز جان می‌بخشد.

اما در بیان این اعجاز شگرف و آفرینش‌های بی‌بدیل هنری، انسان، عاجز و زبان‌ش قاصر است. از یک طرف عجز بیان است و از طرف دیگر نقص مقال. پس به صحیفه بزرگ احادیث و روایات روی می‌آوریم تا با سیر در آنها دیدگان خود را از انوار تابناک، روشنی بخشیم و ختام این مقال را با کمال و جمال آن همراه سازیم.

نخست از کلام نورانی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌کنیم آنجا که در نسبت بندگان با خداوند، آنها را به خانواده خدا تعبیر و تشبیه فرمود: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحْبَبُهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَقَهُمْ لِعِيَالِهِ»^(۴) و یا در مذمت دنیا و دوست‌داری آن، این‌گونه همانندی کرده است که:

۱. امثال القرآن، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲. زمزم: ۲۷.

۳. حشر: ۲۱.

۴. بقره: ۲۶۱.

۵. بقره: ۲۴۵.

۶. نحل: ۷۶.

۷. نحل: ۷۵.

۱. اعراف: ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ و ۱۰۳.

۲. عنکبوت: ۲۷-۳۶.

۳. بدیع القرآن، ص ۴۰.

۴. احادیث و قصص مثنوی، ص ۴۵.

«الدنيا جيفةٌ و طلبُها كلاب»؛ دنیا لاشهای متعفن است و طالبان آن سگانند (۱)».

همچنین در وصف طمع و دوری از آن، این گونه مردم را پرهیز داده‌اند که «إِيَّاكُمْ و الطَّمَعُ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ» (۲)؛ «از طمع دوری کنید. طمع، فقر مجسم است. کسی که طمع بورزد همیشه با فقر، همراه است».

چنین تشبیهات و استعارات و تمثیلات لطیف و طبیعی را در سخنان پیامبر، بسیار می‌بینیم، چه در مقام پند، چه هشدار و تحذیر. در جایی برای پرهیز دادن مردم از زیاده‌خواهی و افراط در طلب رزق، مثالی آورده‌اند که:

«الرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُ الْعَبْدُ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ، الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ» (۳)؛ «روزی به دنبال بنده است آنچنانکه بنده به دنبال روزی است و روزی آنچنانکه اجل به دنبال بنده است، او را دنبال می‌کند و روزی از لحاظ دنبال کردن شدیدتر از دنبال کردن اجل بنده را می‌باشد».

دریای پرگهر کلام نبوی، بی‌انتهاست و مرواریدهای آن یکی از دیگری تابناک‌تر و چشم‌نوازتر؛ آنچنانکه در این و جیزه مختصر مجالی برای جلوه آن نیست. پس ناچار به چند جمله دیگر آن اختصار می‌کنیم: «القناعة كنز لا ينفنى»، «الشهوة آفة و الراحة في الخمول»، «الموت راحة المؤمن، المؤمن يموت بعرق الجبين»، «لا تلذغ المؤمن من جُحْرِ واحدٍ مؤتین»، «قناعت و میانه‌روی کنزی است که تمام نمی‌شود، شهرت آفت است و آسایش در گوشه‌نشینی است، مرگ ریحانه مؤمن است، مؤمن با عرق پیشانی خود می‌میرد، مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود». و بالاخره این کنایه لطیف و پربار: «موتوا قبل أن تموتوا» (۴).

خاتمه این کلام را به سخن پربار و گنج دُرریار باب علم، برادر و وصی رسول‌الله ﷺ زینت می‌بخشیم. آن‌که سخنش، راه بلاغت و سرچشمه فصاحت است. او که در کوتاه‌ترین عبارت، پربارترین مفاهیم را گنجانده و درباره «ادب» با زبان استعاره فرمود: «ثمرة الأدب حُسْنُ الخلق»؛ «نتیجه ادب، خوش‌اخلاقی است» و در قالب تشبیه: «لا

زينة كالآداب» و «لا حُلَّ كالأداب» و «العلوم نُزْهَةٌ الأدياء» (۱).

در سخنی دیگر، «ورع»، «اجل»، «صبر» و «عفو» را به «سپری» مانند کرده‌اند: «الورع جنة من السنينات»، «الأجل جنة»، «الصبر جنة الفاقة» و «العفو مع القدرة جنة من عذاب الله سبحانه» (۲)؛ «تقوا سپری در برابر گناهان است... صبر سپر بلاست و عفو در حال قدرت، سپری است در مقابل عذاب الهی».

در معرفی انسان این‌گونه فرموده که: «المرء بأصغريه بقلبه و لسانه» (۳). درباره جهاد با نفس و ارزش آن این‌گونه گفته‌اند: «جهاد النفس مهز الجنة» و «جهاد الهوى ثمن الجنة» و «جهاد النفس ثمن الجنة، فمن جاهدتها ملكها و هي أكرم ثواب الله لمن عرفها» (۴). از صفات ناپسند و مذموم انسان، یکی «حسادت» و دیگری «جهل» است که در کلام امیرالمؤمنین عليه السلام چنین معرفی شده است: «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب»، «الجهل موت» و «اللَّهُو من ثمار الجهل» و «الجهل أنكى عدو» (۵).

و بالاخره حکمت که زیباترین و صفتش را در سخن حضرت علی عليه السلام می‌یابیم: «الحكمة ضالة كل مؤمن فخذوها و لو من أفواه المنافقين» و «الحكمة شجرة تنبت في القلب و تثمر على اللسان» (۶)؛ «حکمت و علم آموزی گمشده مؤمن است پس آن را (ولو از منافق) اخذ کنید، حکمت درختی است که در قلب می‌روید و در زبان جاری شده و نتیجه می‌دهد».

اگر صد دفتر دیگر نیز بنگاریم باز توصیف‌گر این همه زیبایی و عظمت نخواهد بود؛ زیرا هیچ کلک نگارگری توانایی آن را ندارد که چنین رقم زند و این‌گونه بدایع هنر و حکمت را در هم آمیزد و روح و دل را به تفرج عرصه‌های زیبای معرفت ببرد؛ جز آفریدگار یکتایی که صورت می‌نگارد و هوش می‌برد و آن وجودهای مبارکی که در مکنون عالم تنزیه و ملکوتی اویند. پس می‌گوییم:

ز توست اولین نقش را سرگذشت

به توست آخرین حرف را بازگشت

۲. همان، ص ۴۸۸.

۳. همان، ص ۴۹۱.

۴. همان، ۶۹۵.

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۵-۷۳.

۲. همان، ص ۴۸۹.

۳. همان، ۶۵۹ و ۶۰۶.

۲. همان، ص ۴۷۸.

۳. همان، صص ۱۰۴ و ۷۵ و ۳۷ و ۲۲ و ۳۷۰.

۱. همان، ص ۵۸۰.

۲. همان.